



عهد و گفتگو

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چائاتان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه و تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشتم. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زرفری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در صفت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه و زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Va'era

Spirits in a Material World

ویرا: روح انسان ها در دنیای مادی

تورات گاهی نکته ای با اهمیت اساسی را به گونه ای مطرح می کند که گویی گفته ای اتفاقی و کم اهمیت است. یک نمونه تمام عیار از آنرا در ابتدای پاراشای این هفته می یابیم.

در پاراشای هفته پیش خواندیم که چگونه موسی از سوی خدا فرستاده شد تا بنی اسرائیل را آزاد کند و چگونه تلاش های اولیه او به شکست انجامیدند. نه تنها فرعون نپذیرفت که قوم برود، بلکه او شرایط کار برای بنی اسرائیل را حتی بدتر کرد. آنها می بایست همان تعداد سابق خشت را تولید کنند، اما اینک باید خود کاه مورد نیاز را نیز فراهم می کردند. قوم به فرعون و سپس به موسی شکایت کردند و موسی نیز به درگاه خدا شکایت کرد. "چرا برای این مردم مشکل درست کردی؟ چرا مرا فرستادی؟" (خروج ۵:۲۲)

در ابتدای ویرا خدا به موسی می گوید که او واقعا بنی اسرائیل را آزاد خواهد کرد و از او خواست که اینرا به آنها اعلام کند. سپس چنین می خوانیم:

پس موسی اینرا به بنی اسرائیل گفت، اما به او گوش نکردند، زیرا روح آنها درهم شکسته بود و زحمتشان بسیار. (خروج ۹:۶)

دلیل به حد کافی ساده بود. قوم به سخن او گوش نکردند، زیرا او این پیام خدا را زمانی آورده بود که هنوز هیچ کاری برای بهبود شرایط آنها انجام نداده بود. آنها درگیر بقای خود از این روز به روز بعد بودند. هیچ وقتی نداشتند برای وعده آینده خیالی که هیچ پایه ای در واقعیت موجود نداشت. موسی قبلاً شکست خورده بود. آنها هیچ دلیلی نداشتند که باور کنند موسی در آینده چنین خواهد کرد. تا اینجا حساب آنها روشن بود.

اما نکته ای بس ظریف در پس پرده هست. وقتی موسی بار نخست با خدا در برابر بوته فروزان دیدار کرد، خدا به او گفت رهبری کند و او به این دلیل که مردم گوش نخواهند داد، نپذیرفت. او مرد سخنوری نبود. سخن گفتن او کند و زبانش الکن بود. "لب های او نامختون بودند" (خروج ۴:۳۰). او فاقد فن سخنرانی بود. نمی توانست توده های مردم را تحت تاثیر قرار دهد. او رهبری الهام بخش نبود.

اما سیر رویدادها چنان شد که حرف موسی هم درست و هم نادرست از آب درآمد: درست می گفت که به او گوش نخواهند داد، اما درباره دلیل آن در خطا بود. ربطی به رهبر یا سخنور نبودن او نداشت. در واقع، هیچ ربطی به شخص موسی نداشت. گوش ندادند، زیرا "زیرا روح آنها درهم شکسته بود و زحمتشان بسیار". به بیان دیگر، اگر می خواهی شرایط روحی مردم را بهبود ببخشی، ابتدا شرایط مادی آنها را بهبود بده. این یکی از انسان گراترین جنبه های یهودیت است.

مشه بن مایمون در راهنمای سرگشتگان بر این نکته تاکید می ورزد. او می گوید: تورات دو هدف دارد: بهروزی روح و بهروزی جسم انسان.¹ بهروزی روح آدمی چیزی است درونی و روحانی، اما بهروزی جسم انسان، نیازمند جامعه و اقتصاد نیرومند است که در آن قانون حاکم و تقسیم کار و امکان داد و ستد برقرار باشد. بهروزی جسم را زمانی داریم که همه نیازهای فیزیکی ما برآورده شوند، اما هیچ یک نمی توانیم به تنهایی چنین کنیم. ما هر یک حرفه ای داریم و به داد و ستد می پردازیم. به این دلیل به جامعه ای سامان یافته، نیرومند و عادلانه نیاز داریم.

موسی بن مایمون می گوید که موفقیت روحانی بالاتر از دستاورد مادی است، اما ابتدا باید اولی را تضمین کنیم، زیرا "فردی که از گرسنگی شدید، گرما یا سرما رنج می برد، نمی تواند ایده هایی را که دیگران مطرح می کنند، جذب کند، چه رسد به این که با عقل خود به آنها برسد." به بیان دیگر، اگر نیازهای اولیه ما برآورده نشوند، امکان ندارد که به اعتلای روحانی دست یابیم. وقتی روح آدم ها به دلیل کار شاق درهم شکسته است، حتی اگر موسی هم بیاید، نمی توانند به او گوش بدهند. اگر می خواهید وضعیت روحانی مردم را بهبود بخشید، ابتدا باید شرایط فیزیکی آنها را بهبود بدهید. این دیدگاه در دوران مدرن از سوی دو روانشناس یهودی در نیویورک، آبراهام مزلو (۱۹۰۸-۱۹۷۰) و فردریک هرزبرگ (۱۹۲۳-۲۰۰۰) مطرح شد. ذهن مزلو درگیر این پرسش بود که چرا بسیاری از مردم هرگز همه توانایی های بالقوه خود را تحقق نمی بخشند. او همچنین - مانند مارتین سلیگمن بنیانگذار روانشناسی مثبت گرا- معتقد بود که روانشناسی نه فقط بر روی درمان بیماری، بلکه همچنین باید بر روی شرایط لازم برای سلامتی روانی تاکید کند. مشهورترین مشارکت او در مطالعه ذهن انسان، مطرح کردن "سلسله مراتب نیازهای انسانی" بود.

¹ Maimonides, *The Guide for the Perplexed*, III:27.

ما فقط توده ای از خواسته ها و امیال نیستیم. بلکه الویت های روشنی برای ما مطرح هستند. مزلو پنج سطح نیازهای انسانی را برشمرد. اولی، نیازهای فیزیکی ما است برای زنده ماندن و سرپناه که پیش نیازهای ابتدایی بقا هستند. سپس نیاز به امنیت، شامل حفاظت در برابر آسیب دیگران به ما. سوم، نیاز ما به محبت و حس تعلق. بالاتر از آن میل به بازشناسی و حرمت انسانی است. برتر از آن نیاز، به تحقق خود، یعنی عملی کردن بالقوگی های ما است و تبدیل شدن به فردی که باید و می توانیم باشیم. مزلو در واپسین سال های زندگی خود مرحله دیگری را نیز به این سلسله مراتب افزود که "اعتلای خود" است، یعنی فراتر رفتن از خود از راه انسان دوستی و معنویت.

هرزبرگ کل این ساختار را با تمایز میان عوامل فیزیکی و روانی ساده کرد. او عوامل فیزیکی را "نیازهای آدم" و عوامل روحانی را "نیازهای ابراهیم" نامید. هرزبرگ به ویژه به انگیزه های افراد در محل کار می پرداخت. آنچه او در اواخر دهه پنجاه دریافت که اخیرا توسط اقتصاددان آمریکایی - اسرائیلی دان آریلی مطرح شد، این است که پول، حقوق، و پاداش های مالی مانند سهام و غیره تنها انگیزه های خوب کار کردن نیستند. مردم الزاما هر چه بیشتر به آنها پول بدهید، بهتر، پیگیرتر و خلاق تر کار نمی کنند. پول تا یک حدی موثر است، اما در ورای آن، انگیزش اصلی چالش برای رشد، خلاقیت، یافتن معنا و سرمایه گذاری بالاترین استعدادهای فردا بر روی یک هدف والاتر است. پول با "نیازهای آدم" در ما سخن می گوید، اما معنا با "نیازهای ابراهیمی" ما در ارتباط است.

حقیقتی در اینجا نهفته که یهودیان و یهودیت، بیش از هر تمدن و ایمان دیگری در بیان و اجرای آن کوشیده اند. بیشتر ادیان، فرهنگ های پذیرش هستند. آنها می گویند که گرسنگی، فقر و بیماری در زمین هست، زیرا راه و رسم دنیا چنین است؛ خدا چنین خواسته

و دنیا را این گونه ساخته است. بله می توانیم خوشبختی، نیروانا یا موهبت بیاییم، اما برای دستیابی به آن باید با مدیتیشن و پناه بردن به صومعه یا مواد مخدر و خلسه یا انتظار رسیدن به شادمانی در آن دنیا، از دنیا بگریزی. این گونه دین ها انسان را در برابر درد بیحس می سازند.

یهودیت به هیچ رو این گونه نیست. وقتی فقر و بیعدالتی در دنیا هست، دین ما دین اعتراض است و نه پذیرش. خدا نمی خواهد آدم ها تهیدست، بیمار، ستمدیده، بیسواد، محروم از حقوق یا مورد ستم باشند. او ما را ماموران اجرای این خواست خود کرده است. او می خواهد که ما در این رستگارسازی، همکار او باشیم. به این دلیل یهودیان بسیاری پزشک می شوند و با بیماری ها می جنگند؛ وکیل می شوند و در برابر بیعدالتی می ایستند؛ یا مدرس می شوند و با نادانی مبارزه می کنند. بی تردید به همین دلیل است که آنها این تعداد اقتصاددان برنده جایزه نوبل و پیشرو داشته اند. به قول مایکل نوواک:

فکر یهودیان همیشه با گونه ای دنیوی بودن سامانمند، سازگار بوده است، در حالی که فکر مسیحیان همیشه گرایش به دنیای آخرت داشته است. تفکر یهودی همیشه گرایشی صادقانه به مالکیت خصوصی داشته، در حالی که تفکر کاتولیک – آن گونه که از اوایل مسیحیت توسط کشیشان و راهبان بیان می شد – پیگیرانه کوشیده که توجه پیروان خود را به فراسوی فعالیت ها و منافع اینجهانی جلب کند. در نتیجه، مردم عادی یهودی زیر تاثیر آموزه های تورات و انبیاء یهود از دیرباز بیشتر به این دنیا توجه داشته اند. اما مردم عادی کاتولیک این دنیا را همچون دره وسوسه ها و انحراف از کار اصلی خود یعنی آمادگی برای آن دنیا می نگرستند.²

² Michael Novak, *This Hemisphere of Liberty* (Washington, DC: American Enterprise Institute, 1990), 64.

خدا را در این دنیا می توان یافت و نه در آن دنیا. اما برای این که به اوج های روحانیت دست یابیم، باید ابتدا نیازهای مادی ما تامین شوند. ابراهیم بزرگتر از آدم بود، اما آدم پیش از ابراهیم آمد. وقتی که زندگی در دنیای فیزیکی دشوار باشد، روح انسان درهم می شکند و انسان ها نمی توانند کلام خدا را بشنوند، حتی اگر توسط موسی به آنها بیان شود.

لوی اسحاق اهل بردیچف به درستی گفت: "نگران وضعیت روح فرد دیگر و نیازهای جسم خود نباشید. نگران نیازهای جسم فرد دیگر و وضعیت روح خودت باش."

تعدیل فقر، درمان بیماری، برقراری قانون و احترام به حقوق بشر: اینها کارمایه های روحانی هستند که کمتر از دعاخواندن و آموزش تورات اهمیت ندارند. قطعاً بالاترین اهمیت به تورات داده می شود، اما آن بقیه باید ابتدا انجام شوند. انسان ها نمی توانند پیام خدارا بشنوند، وقتی که روح آنها درهم شکسته است و درگیر کار شاق هستند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت
دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved